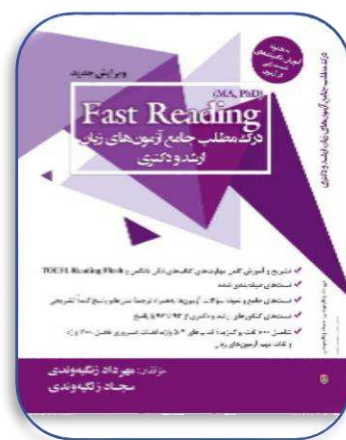
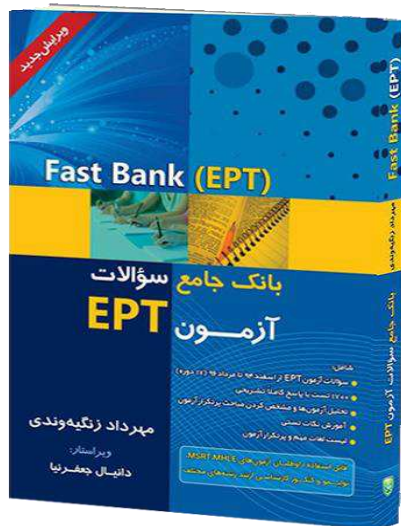
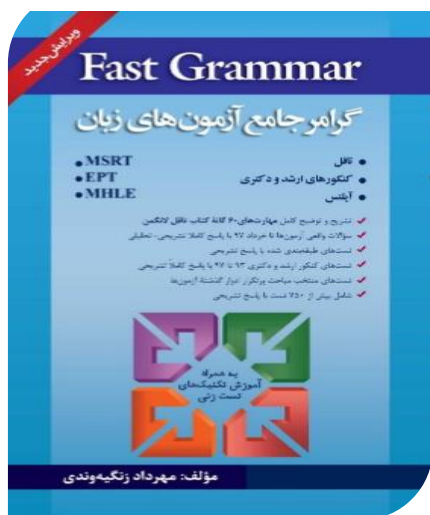




وبسایت و فروشگاه تخصصی آزمون های زبان

www.FastZaban.com

دانلود منابع و جزوات با کیفیت آزمون های

MSRT, EPT, MHLE, TOEFL, IELTS

کارشناسی ارشد و دکتری همه رشته ها

خرید اینترنتی کتاب های تألیفی و استاد

مهرداد زنگیه‌وندی (پرفروشترین برند آموزش زبان در کشور)

کتاب های تألیفی مهرداد زنگیه‌وندی

را می توانید از کتابفروشی های زبان

معتبر در سراسر کشور تهیه کنید.

آزمون ها و دوره های آنلاین در:

FastZaban.com

کتاب پر فروش Fast Grammar چاپ انتشارات جنگل

چاپ هفتم

توضیح کامل ۶۰ مهارت لانگمن و گرامر آزمون های زبان و آموزش نحوه تست زنی در آزمون ها (در ۲۸۰ صفحه) به همراه سوالات ادوار گذشته کنکورهای سراسری و آزمون های MSRT, EPT, MHLE با پاسخ کاملاً تشریحی

کتاب قدرتمند واژگان جامع Fast Vocab با روش یادگیری لایتنر چاپ انتشارات جنگل

چاپ دوم

شامل لغات دبیرستان، لغات کتاب های ۵۰۴، لغات ضروری تافل و ۱۱۰۰ واژه با دسته بندی موضوعی

کتاب پر فروش Fast Reading چاپ انتشارات جنگل

چاپ هفتم

توضیح نکات و مهارت های درک مطلب آزمون های زبان و آموزش تکنیک های تست زنی در آزمون ها (در ۱۶۸ صفحه) به همراه سوالات کنکور کارشناسی ارشد و دکتری همه رشته ها و آزمون های MSRT, EPT, MHLE با پاسخ تشریحی

ویرایش چهارم

کتاب پر فروش Fast Bank (EPT) بانک سوالات EPT با پاسخ تشریحی چاپ انتشارات جنگل

شامل سوالات کامل ۲۸ دوره اخیر آزمون EPT (تا مهر ۹۷) با پاسخ کاملاً تشریحی و تحلیل آزمون (با به روز رسانی ماهیانه)

خرید اینترنتی کتاب های فوق در:

www.FastZaban.com

کانال آموزش و مشاوره استاد مهرداد زنگیه‌وندی در تلگرام t.me/FastZaban

In the Name of God

Fast 504

Mehrdad ZangyehVandi
Mohammad Reza Rabiei

www.FastZaban.com

FAST 504

واژه ضروری

مبتنی بر روش یادگیری پایدار لایتنر

شامل:
ترجمه دقیق و روان لغات، مثال‌ها و متن‌ها
سی‌دی تلفظ لغات به همراه

مهرداد زنگیه‌وندی
محمد رضا ربیعی

Fast Grammar
گرامر ضروری

Fast Reading
خوانایی ضروری

Fast Vocabulary
واژه‌های ضروری

JUNGLE PUBLICATIONS
www.jungle.com

ISBN 978-600-310-700-8
9786003107008

Jungle Publications

فهرست

LESSON 1	1
LESSON 2	11
LESSON 3	19
LESSON 4	27
LESSON 5	37
LESSON 6	47
LESSON 7	55
LESSON 8	63
LESSON 9	73
LESSON 10	81
LESSON 11	89
LESSON 12	97
LESSON 13	105
LESSON 14	113
LESSON 15	123
LESSON 16	133
LESSON 17	141
LESSON 18	149
LESSON 19	159
LESSON 20	169
LESSON 21	179
LESSON 22	187
LESSON 23	197
LESSON 24	205
LESSON 25	215
LESSON 26	225
LESSON 27	233

LESSON 28.....	241
LESSON 29.....	251
LESSON 30.....	259
LESSON 31.....	269
LESSON 32.....	279
LESSON 33.....	289
LESSON 34.....	299
LESSON 35.....	309
LESSON 36.....	317
LESSON 37.....	327
LESSON 38.....	337
LESSON 39.....	347
LESSON 40.....	357
LESSON 41.....	367
LESSON 42.....	377

مقدمه

کتاب 504 Absolutely Essential Words یکی از پرتیراژترین کتاب‌های مرجع است که برای آمادگی جهت آزمون‌های مختلفی چون **کنکور سراسری**، **کنکورهای کارشناسی ارشد و دکتری**، **تافل**، **آیلتس**، **GRE**، **SAT**، **FCE**، **PTE**، **MSRT**، **EPT**، **MHLE** و ... حائز اهمیت است.

در این کتاب تلاش کردیم با ارایه ترجمه دقیق و روان لغات، جملات مثال و متن‌های کتاب ۵۰۴ و افزودن روش یادگیری علمی «**لایتنر**»، که اولین بار در کتاب **Fast Vocab** از آن استفاده کردیم و با استقبال مخاطبان گرامی همراه شد، به خاطر سپردن هر چه بهتر و پایدارتر لغات را تسهیل کنیم. در این کتاب از ترجمه مقابله‌ای (صفحه به صفحه) استفاده کردیم تا امکان یادگیری بهتر فراهم شود.

برخی از ویژگی‌های این کتاب عبارتند از:

۱. **لیست لغات جدید درس و جعبه لایتنر** برای مرور و به خاطر سپردن لغات: در ابتدای هر درس، لیست لغات جدید درس (۱۲ لغت) به همراه ۶ خانه خالی در جلو هر کدام از آنها ارائه گردیده است. اساس استفاده از این خانه‌ها، روش **لایتنر** است که به نوعی بهترین و علمی‌ترین روش برای به خاطر سپردن معنی لغات جدید به **حافظه بلندمدت** است. در ادامه، نحوه استفاده از این روش توضیح داده شده است.

۲. **نقش دستوری (Part of Speech)** لغات: نقش دستوری یعنی اسم، فعل، صفت، قید، حرف اضافه، یا ... بودن یک کلمه. در این کتاب، بعد از هر لغت، نوع کلمه در داخل پرانتز و بصورت اختصاری نمایش داده شده است. راهنمای علائم اختصاری در ادامه آورده شده است.

۳. **تلفظ** لغات: بعد از نقش دستوری هر لغت، تلفظ IPA «الفبای فونتیک بین‌المللی» آن ارائه شده است. راهنمای استفاده از تلفظ IPA در ادامه آورده شده است.

۴. مترادف‌های لغات: بعد از تلفظ هر لغت، مترادف‌های مهم هر یک از معانی مختلف آن قرار داده شده‌اند.

۵. ترجمه روان لغات: در قسمت بعد، ترجمه‌های روان و دقیق لغات آورده شده است. این ترجمه‌ها، به ترتیب کاربرد آنها در زبان انگلیسی آورده شده‌اند. معانی متفاوت از طریق علامت (?) از یکدیگر جدا شده‌اند. همچنین، کاربرد کلی هر معنی در داخل کروشه [] قرار داده شده که یکی از نقاط قوت کتاب است و در تست‌زنی و استفاده صحیح از لغات بسیار کمک‌رسان است.

۶. مثال‌های نمونه و ترجمه آنها: در این قسمت، مثال‌هایی از کاربرد لغات به‌همراه ترجمه روان آنها آورده شده است.

برای یادگیری هر چه بهتر لغات، به نکات زیر توجه کنید:

۱. سعی کنید لغات جدید را در قالب جمله فراگیرید.
۲. لغات را به همراه مترادف‌ها و متضادهایشان به خاطر بسپارید.
۳. لغات جدید را حتماً در فواصل زمانی منظم و بطور اجمالی مرور کنید. در انجام این کار، از روش لایت‌نر پیشنهادی ما استفاده کنید تا ماندگارترین، اصولی‌ترین و علمی‌ترین روش به خاطر سپردن لغات را تجربه کنید.
۴. به دنبال روش‌های صرفاً تبلیغاتی، مانند کدینگ (و یا یادگیری در خواب! و امثالهم) نروید. مؤثر و علمی بودن این روش‌ها را هیچ بنیاد علمی تاکنون تأیید نکرده است.
۵. پیشوندها، پسوندها و ریشه‌های متداول کلمات را فراگیرید. با این کار قادر خواهید بود معنی لغات ناآشنا را حدس بزنید.

روش لایت‌نر

جعبه لایت‌نر یک جعبه پنج‌خانه است که برای یادگیری پایدار مورد استفاده قرار می‌گیرد. لایت‌نر، در واقع روش علمی «به خاطر سپردن» مطالب است که بر مبنای آن، آموخته‌ها از حافظه کوتاه‌مدت به حافظه بلندمدت منتقل می‌شوند.

اساس علمی

سیستم لایتتر در مجموع ماندگارترین روش تکرار برای انتقال آموخته‌ها به حافظه بلندمدت را پیشنهاد می‌کند.

روش لایتتر بر اساس **منحنی فراموشی** عمل می‌کند.

روش کار در جدول لایتتر

در جدول بالای هر درس، برای هر لغت ۶ خانه قرار داده شده است. روش کار بدین صورت است که:

- در **روز اول**، شما لغات جدید را به ترتیب مطالعه می‌کنید و زمانیکه معنی هر لغت را بطور کامل یاد گرفتید، در خانه اول (از سمت چپ) آن، علامت تیک ✓ را قرار دهید. سپس، این کار را برای لغات دیگر درس نیز انجام دهید.
- در **روز دوم**: لغات جدید درس دوم و جواب‌های آنها را مرور کنید تا حفظ شوید؛ و بعد از آنکه معنی هر لغت را بطور کامل یاد گرفتید، در خانه اول مربوط به آن، علامت تیک ✓ را قرار دهید. در روز دوم، لغات درس اول را نیز بایستی با استفاده از روش حدس زدن معنی لغات، مرور کنید. در صورتیکه معنی لغات را درست حدس زدید، علامت ✓ را در خانه دوم قرار دهید. اگر معنی لغات را نمی‌دانید، در خانه دوم علامت X را وارد کرده و آن لغت را چند بار مرور کنید.
- در **روز سوم**: لغات جدید درس سوم و جواب‌های آنها را مرور کنید تا حفظ شوید؛ و بعد از آنکه معنی هر لغت را بطور کامل یاد گرفتید، در خانه اول مربوط به آن، علامت تیک ✓ را قرار دهید. در روز سوم، لغات درس‌های اول و دوم را نیز بایستی با استفاده از روش حدس زدن معنی لغات، مرور کنید. در صورتیکه معنی لغات را درست حدس زدید، علامت ✓ را در خانه مربوطه قرار دهید. اگر معنی لغات را نمی‌دانید، در خانه مربوطه علامت X را وارد کرده و آن لغت را چند بار مرور کنید.

- همین روش را برای **روزهای چهارم و پنجم** نیز انجام دهید و در هر روز، لغات چند روز قبل را نیز با استفاده از روش حدس زدن معنی لغات مرور کرده و در خانه‌ها از علامت ✓ یا ✕ را وارد کنید.
 - خانه ششم را در **روز ۱۰^{ام}** مرور کرده و طبق روال روزهای قبل، علامت‌های ✓ یا ✕ را در خانه مربوطه قرار دهید. برای این منظور می‌توانید از قسمت **Date** «تاریخ» استفاده کنید.
 - پس از اتمام مرحله ششم، در صورتیکه برای یک لغت علامت ✕ مشاهده می‌کنید، به همان تعداد به جدول، خانه خالی اضافه کرده و آن لغت را در روزهای آتی مرور کنید. این کار را تا زمانیکه برای لغت موردنظر به ۶ علامت تیک ✓ می‌رسید، ادامه دهید.
 - توجه:** در صورتیکه معنی یک لغت را در روز اول مطالعه آن بلد هستید، در خانه ششم جدول علامت تیک ✓ را وارد کنید؛ ولی حتماً مثال‌ها و نکات مربوط به آن را مطالعه کنید.
- در پایان، خداوند را سپاس می‌گوییم که توفیق تألیف این اثر را به ما عنایت نمود و امیدواریم با این کار توانسته باشیم خدمتی هرچند کوچک به هم‌وطنان گرامی کرده باشیم. همچنین، لازم می‌دانیم از همکاران تلاشگرمان در کلیه واحدهای انتشارات جنگل که با دقت و کیفیت مثال‌زدنی مراحل چاپ کتاب را انجام می‌دهند، کمال تشکر را ابراز کنیم. ضمن آرزوی موفقیت و بهروزی یکایک داوطلبان، دانشجویان و مدرسین گرامی، از شما تقاضا داریم هرگونه پیشنهاد و انتقادی که می‌تواند در جهت بهبود این اثر مفید باشد را از طریق راه‌های ارتباطی زیر با ما در میان بگذارید.

مؤلفان – مرداد ۹۷

e-mail: mehrdad@fastzaban.com

www.FastZaban.com

راهنمای استفاده از تلفظ IPA

الفبای آوانگاری بین‌المللی (به انگلیسی: International Phonetic Alphabet) یک سامانهٔ نوشتاری و آوانگاری است که بر پایهٔ الفبای لاتین (و یونانی) استوار است. این سامانه، بوسیلهٔ انجمن آواشناسی بین‌المللی به‌عنوان یک الفبای استاندارد برای نشان دادن صداهای ایجادشده در زبان‌های گوناگون طراحی شده و نخستین بار در سال ۱۸۸۸ تدوین شد. در کتاب **Fast 504**، تلفظ لغات بصورت IPA ارائه شده و در این بخش، آموزش مربوط به چگونگی استفاده از این نظام آوایی آورده شده است.

راهنمای تلفظ حروف صدادار (vowel)

IPA	مثال	معادل فارسی
/æ/	fat (فَت)	ـَ
/ʌ/	cup (کاپ)	بین «آ» و «أ» کوتاه
/ɒ/ ¹	hot (هات)	بین «آ» یا «أ» کوتاه
/ʊ/	put (پوت), book (بوک), should (شود)	«و» کوتاه
/ɪ/ or /i/	sit (سیت), happy (هپی)	«ی» یا «ی» کوتاه
/e/	ten (تین), head (هید)	ـِ (کوتاه)
/ə/ ²	farmer (فارمر), around (اِرَوْنْد), cinema ² (سینما)	ـِ (صدایی کوتاه بین ـِ و ـِ که بصورت حلقی تلفظ می‌شود).
/ɜ:(r)/	term (تِرم), girl (گِریل), turn (تِرْن)	ـِ کشیده
/ɑ:/	farm (فارم)	«آ» یا «ا» کشیده
/i:/	he (هی), team (تیم), see (سی), scheme (سکیم), chief (چیف)	«ی» یا «ی» کشیده
/ɔ:/ ³	launch (لانچ), raw (را), tall (تال), born (بُورن), four (فُور)	«و» یا «ا» کشیده
/u:/	zoom (زوم), you (یو), true (ترو), brute (بروت)	«و» کشیده

/ɔɪ/	boy (بُی), coin (کُین)	ی
/aɪ/	mind (مَیْنِد), cry (کِرای), fine (های), pie (پای), high (های)	«آی» یا «ای»
/eɪ/	say (سی), name (نیم), rain (ایت), eight (رین)	«ای» یا «هی»
/aʊ/	cow (کَو), out (اوت)	«او» یا «و»
/oʊ/ or /əʊ/ ⁴	cold (کولد), boat (بوت), blow (هوم), home (پلو)	«او» یا «و» حلقی
/ɪə/	near (نیر), deer (دیر)	«ی»
/ʊə/	sure (شور)	«و»
/ɛə/ ⁵	hair (هیر / هیر), fare (فیر / فیر)	«ی»

راهنمای تلفظ حروف بی صدا (consonant)

IPA	مثال	معادل فارسی
/b/	bad (بد), cab (کب)	ب
/d/	dog (داگ), friend (فریند)	د
/f/	fast (فست), photo (فوتو), puff (پاف)	ف
/g/	glad (گلد), rag (رگ)	گ
/h/	hard (هارد)	ه / هـ
/k/	key (کی), cat (کت), school (سکول)	ک
/l/	leg (لگ), flat (فلت), hill (هیل)	ل
/m/	man (من), form (فرم)	م
/n/	neck (نک), fan (فن)	ن
/ŋ/	ring (رینگ), single (سینگل)	«نگ» از داخل بینی
/p/	pen (پن)	پ
/r/	red (رد)	ر

/s/	cell (سِل), miss (میس), sit (سیت)	س
/ʃ/	chef (شِف), ship (شیپ)	ش
/t/	test (تِسْت)	ت
/tʃ/	teach (تیچ)	چ
/θ/	bath (بَث)	ث
/ð/	mother (ماذِر)	بین «ذ» و «د»
/v/	view (ویو)	و
/w/	work (ورک), when (وَن)	«و» عربی یا تلفظ آب در زبان کُردی: «أو»
/y/	yes (یِس), uniform (یونیفرم)	ی
/z/	buzz (باز), pens (پِنز), zoo (زو)	ز
/ʒ/	pleasure (پِلِژِر)	ژ
/dʒ/	jump (جامپ), gem (جِم)	ج

توضیحات:

۱. در انگلیسی آمریکایی بجای /o/ از /ɑ:/ «ا» استفاده می‌شود.
۲. در صورتیکه از /ə/ در انتهای یک کلمه استفاده شود، بایستی آن را بصورت «آ» تلفظ کنیم.
۳. در انگلیسی آمریکایی در اغلب موارد /ɔ:/ «و» کشیده را بصورت /ɑ:/ «ا» کشیده تلفظ می‌کنند، بجز در مواردیکه بعد از /ɔ:/ حرف r آورده شود.
۴. /əʊ/ در انگلیسی بریتانیایی و /oʊ/ در انگلیسی آمریکایی بکار می‌رود.
۵. در انگلیسی آمریکایی بجای /εə/ از /e/ استفاده می‌شود.

علائم و نشانه‌های اختصاری

علامت اختصاری	انگلیسی	معادل فارسی
n.	noun	اسم
v.	verb	فعل
adj.	adjective	صفت
adv.	adverb	قید
prep.	preposition	حرف اضافه
conj.	conjunction	حرف ربط
pron.	pronoun	ضمیر
pl.	plural	جمع
sb	somebody	کسی
sth	something	چیزی
UC	uncountable	[اسم] غیرقابل شمارش
AmE	American English	انگلیسی آمریکایی
BrE	British English	انگلیسی بریتانیایی

برای دریافت نمونه سوالات با پاسخ تشریحی، به وبسایت

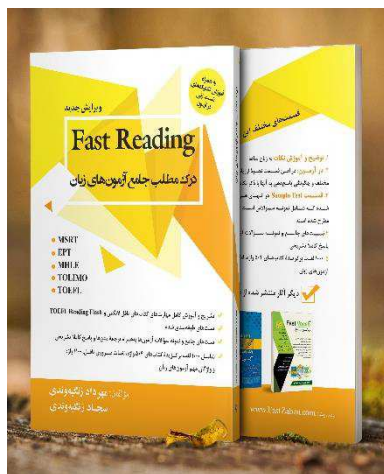
www.FastZaban.com یا کانال تلگرامی ما

t.me/FastZaban مراجعه نمایید.

از همین مؤلف:

کتاب پرفروش Fast Reading (راهنمای جامع درک مطلب

آزمون‌های زبان) (چاپ ششم)



کتاب Fast Reading تلاشی است برای آماده ساختن داوطلبان برای بخش درک مطلب کنکور کارشناسی ارشد و دکتری رشته‌های مختلف، MSRT، EPT، MHLE و تافل.

این کتاب از ۷ بخش تشکیل شده که هر یک از آنها بر روی یکی از مهارت‌های لازم برای پاسخ به انواع مختلف سؤالات آزمون تمرکز می‌کند. هر یک از بخش‌های کتاب بصورت یک درس‌نامه ارائه گردیده و نمونه سؤالات با پاسخ کاملاً تشریحی، ترجمه کامل متن‌ها به همراه لغات مهم آزمون‌های زبان در آن گنجانده شده است.

برای تهیه کتاب‌های ما و دریافت نمونه سؤالات آزمون‌ها و مطالب آموزشی می‌توانید به وبگاه اینترنتی ما به نشانی (www.FastZaban.com) مراجعه نمایید.

LESSON 1

Date:

abandon

keen

jealous

tact

oath

vacant

hardship

gallant

data

unaccustomed

bachelor

qualify

1. **abandon** (v.) /ə'bəndən/ desert; leave without planning to come back; quit
- When Roy **abandoned** his family, the police went looking for him.
 - The soldier could not **abandon** his friends who were hurt in battle.
 - Because Rose was poor, she had to **abandon** her idea of going to college.
2. **keen** (adj.) /ki:n/ sharp; eager; intense; sensitive
- The butcher's **keen** knife cut through the meat.
 - My dog has a **keen** sense of smell.
 - Bill's **keen** mind pleased all his teachers.

درس اول

۱. رها کردن؛ صرف نظر کردن (از)	۷. سختی، گرفتاری، مضيقه
۲. تيز، بُرنده؛ مشتاق؛ شديد؛ حساس؛ تيزهوش	۸. دلاور، شجاع؛ نجيب زاده؛ مؤدب (به ويژه نسبت به زنان)
۳. حسود؛ غيرتمند، باغيرت	۹. داده ها، اطلاعات، معلومات، حقايق
۴. درايت، تدبير، ملاحظه، فراست	۱۰. ناآشنا (به)؛ عجيب، غيرعادي
۵. سوگند، قسم؛ ناسزا، فحش	۱۱. مرد مجرد
۶. خالي؛ اشغال نشده؛ بي متصدي؛ متروكه	۱۲. صلاحيت داشتن، واجد شرايط بودن؛ [در مسابقات] به دور بعد راه يافتن

۱. رها کردن، دست کشیدن از؛ صرف نظر کردن (از)

- الف. وقتی «روی» خانواده اش را ترک کرد، پلیس به جستجوی او پرداخت.
 ب. سرباز نتوانست دوستان مجروحش را در جنگ به حال خود رها کند.
 ج. از آنجاییکه «رُز» فقیر بود، مجبور شد از رفتن به دانشگاه صرف نظر کند.

۲. تيز، بُرنده؛ مشتاق؛ شديد؛ حساس؛ تيزهوش

- الف. چاقوی تيز قصاب، گوشت را برید.
 ب. سگ من حس بویایی قوی دارد.
 ج. همهٔ معلمان «بیل» از تيزهوشي او لذت می بردند.

3. **jealous** (adj.) /'dʒeləs/ afraid that the one you love might prefer someone else; wanting what someone else has
- a. A detective was hired by the **jealous** widow to find the boyfriend who had abandoned* her.
- b. Although my neighbor just bought a new car, I am not **jealous** of him.
- c. Being **jealous**, Mona would not let her boyfriend dance with any of the cheerleaders.
4. **tact** (n.) /tækt/ ability to say the right thing
- a. My aunt never hurts anyone's feelings because she always uses **tact**.
- b. By the use of **tact**, Janet was able to calm her jealous* husband.
- c. Your friends will admire you if you use **tact** and thoughtfulness.
5. **oath** (n.) /əʊθ US ɒθ/ a promise that something is true; a curse
- a. The president will take the **oath** of office tomorrow.
- b. In court, the witness took an **oath** that he would tell the whole truth.
- c. When Terry discovered that he had been abandoned,* he let out an angry **oath**.
6. **vacant** (adj.) /'veikənt/ empty; not filled
- a. Someone is planning to build a house on that **vacant** lot.
- b. I put my coat on that **vacant** seat.
- c. When the landlord broke in, he found that apartment **vacant**.

۳. حسود؛ غیرتمند، باغیرت

- الف. بیه‌زن حسود کارآگاهی را به خدمت گرفت تا دوست‌پسرش را که رهایش کرده بود، پیدا کند.
- ب. با وجود اینکه همسایه‌ام اخیراً یک ماشین جدید خریده، به او حسادت نمی‌کنم.
- ج. «مُنا» از روی حسادت به دوست‌پسرش اجازه نمی‌داد با هیچ‌یک از لیدرهای تماشایان برقصد.

۴. درایت، تدبیر، ملاحظه، فراست

- الف. عمه من هرگز کسی را نمی‌رنجاند، چون همیشه با درایت عمل می‌کند.
- ب. «جَنَت» با تدبیر خود توانست شوهر حسودش را آرام کند.
- ج. اگر شما با ملاحظه و مدبرانه رفتار کنید، دوستانان شما را تحسین خواهند کرد.

۵. سوگند، قسم؛ ناسزا، فحش

- الف. رئیس‌جمهور فردا سوگند یاد خواهد کرد.
- ب. در دادگاه، شاهد قسم خورد که همه حقیقت را بیان کند.
- ج. وقتی «تری» فهمید که او را ترک کرده‌اند، از روی عصبانیت ناسزا گفت.

۶. خالی؛ اشغال نشده؛ بی‌متصدی؛ متروکه

- الف. شخصی قصد دارد در آن زمین خالی خانه‌ای بسازد.
- ب. کتم را روی آن صندلی خالی گذاشتم.
- ج. وقتی صاحب‌خانه در را شکست و وارد آپارتمان شد، متوجه شد که آنجا خالی است.

7. **hardship** (n.) /'hɑ:rdʃɪp/ something that is hard to bear; difficulty
- a. The fighter had to face many **hardships** before he became champion.
 - b. Abe Lincoln was able to overcome one **hardship** after another.
 - c. On account of **hardship**, Bert was let out of the army to take care of his sick mother.
8. **gallant** (adj.) /'gælənt/ brave; showing respect for women
- a. The pilot swore a **gallant** oath* to save his buddy.
 - b. Many **gallant** knights entered the contest to win the princess.
 - c. Ed is so **gallant** that he always gives up his subway seat to a woman.
9. **data** (n.) /'deɪtə, 'dɑ:tə/ facts; information
- a. The **data** about the bank robbery were given to the F.B.I.
 - b. After studying the **data**, we were able to finish our report.
 - c. Unless you are given all the **data**, you cannot do the math problem.
10. **unaccustomed** (adj.) /ʌnə'kʌstəmd/ not used to something
- a. Coming from Alaska, Claude was **unaccustomed** to Florida's heat.
 - b. The king was **unaccustomed** to having people disobey him.
 - c. **Unaccustomed** as he was to exercise, Vic quickly became tired.
11. **bachelor** (n.) /'bætʃələ/ a man who has not married
- a. My brother took an oath* to remain a **bachelor**.
 - b. In the movie, the married man was mistaken for a **bachelor**.
 - c. Before the wedding, all his **bachelor** friends had a party.

۷. سختی، گرفتاری، مضيقه

- الف. مبارز قبل از اینکه قهرمان شود مجبور بود با سختی‌های زیادی روبرو شود.
 ب. «آبراهام لینکلن»^۱ توانست بر مشکلاتش یکی پس از دیگری غلبه کند.
 ج. «پرت» بخاطر مشکلات از ارتش خارج شد تا از مادر بیمارش مراقبت کند.

۸. دلاور، شجاع؛ نجیب‌زاده؛ مؤدب (به‌ویژه نسبت به زنان)

- الف. خلبان شجاعانه قسم خورد که دوست صمیمی خود را نجات دهد.
 ب. شوالیه‌های دلیر بسیاری در مسابقه شرکت کردند تا پرنسس را به دست آورند.
 ج. «اد» آنقدر مؤدب است که همیشه صندلی خود را در مترو به زنان می‌دهد.

۹. داده‌ها، اطلاعات، معلومات، حقایق

- الف. جزئیات سرقت بانک به اِف‌بی‌آی ارائه شد.
 ب. پس از بررسی جزئیات، ما توانستیم گزارش را تکمیل کنیم.
 ج. شما نمی‌توانید یک مسئله ریاضی را حل کنید مگر اینکه تمامی داده‌ها را به شما بدهند.

۱۰. ناآشنا (به)؛ عجیب، غیرعادی

- الف. از آنجا که «کلاود» از آلاسکا آمده بود، به گرمای فلوریدا عادت نداشت.
 ب. برای پادشاه غیرعادی بود که کسی از او نافرمانی کند.
 ج. از آنجا که «ویک» به ورزش عادت نداشت، زود خسته شد.

۱۱. مرد مجرد

- الف. برادرم قسم خورد که مجرد بماند.
 ب. در فیلم، اشتباهاً فکر می‌کردند که آن مرد متأهل، مجرد است.
 ج. قبل از عروسی، همهٔ دوستان مجرد او مهمانی گرفتند.

^۱ آبراهام لینکلن (۱۸۰۹-۱۸۶۵) شانزدهمین رئیس‌جمهور آمریکا (۱۸۶۱-۱۸۶۵) بود که فرمان لغو برده‌داری را صادر کرد.

12. **qualify** (v.) /'kwa:lɪfaɪ/ become fit; show that you are able

a. I am trying to **qualify** for the job that is now vacant.*

b. Since Pauline can't carry a tune, she is sure that she will never **qualify** for the Girls' Chorus.

c. You have to be taller than 5'5" to **qualify** as a policeman in our town.

✓ کانال تلگرامی آموزش و مشاوره رایگان استاد مهرداد زنگیه وندی:

t.me/FastZaban

۱۲. **صلاحیت داشتن، واجد شرایط بودن؛ (در مسابقات) به دور بعد راه یافتن**

الف. سعی دارم که شایستگی خود را برای شغلی که هنوز بالاتصدی است نشان دهم.

ب. از آنجاییکه «پائولین» نمی‌تواند درست بخواند، مطمئن است که هرگز نمی‌تواند وارد گروه سرود دختران شود.

ج. شیرو لازم برای پلیس شدن در شهر ما داشتن قد بالای ۵/۵ فوت (۱۶۷ سانتی‌متر) است. [هر فوت = ۳۰٫۴۸ سانتی‌متر]

LESSON I

Words in Use

Read the following passage to see how the new words are used in it.

My Brother, the Gentleman

The story of Sir Walter Raleigh, who spread his cloak on the ground to keep Queen Elizabeth from the **hardship** of crossing a muddy puddle, can **qualify** that nobleman for an award as a man of **tact** and good breeding. My brother Kenny, a **bachelor** with a **keen** interest in history, was impressed by that anecdote and thought he might demonstrate his excellent upbringing in a parallel situation. Accordingly he decided to **abandon** his subway seat in favor of a woman standing nearby.

Although **unaccustomed** to such generous treatment, the young woman was pleased to accept Kenny's kind offer. However, her **jealous** boyfriend swore an **oath** under his breath because he thought my brother was flirting with his girlfriend. I don't have any **data** on the number of young men who get into similar trouble as a result of a **gallant** gesture, but it's probably one in a thousand. Poor Kenny! He pointed to the now **vacant** seat.

متن درس اول

برادر محترم من

داستان «سر والتر رالی»^۱ که شنل خود را روی زمین پهن کرد تا رد شدن ملکه از چاله گل آلود سخت نباشد، نشان می‌دهد که این مرد نجیب لیاقت کسب جایزه به‌عنوان یک مرد بانزاکت و مؤدب را دارد. برادر مجرد من «کنی» که علاقه شدیدی به تاریخ دارد، تحت تأثیر این حکایت قرار گرفت و به این فکر افتاد که او هم تربیت فوق‌العاده خود را در شرایطی مشابه نشان دهد. به همین دلیل تصمیم گرفت که در مترو، صندلی‌اش را به خانمی بدهد که کنارش ایستاده بود.

اگرچه خانم جوان به چنین رفتار جوانمردانه‌ای عادت نداشت، ولی مایل بود که پیشنهاد صمیمانه «کنی» را بپذیرد. اما دوست‌پسر غیرتی او زیر لب فحش می‌داد چون خیال می‌کرد که برادرم می‌خواهد دل دوست‌دختر او را به دست بیاورد. در مورد تعداد مردان جوانی که بخاطر یک کار جوانمردانه به چنین مشکلاتی گرفتار می‌شوند، اطلاعی ندارم اما احتمال آن یک در هزار است. بیچاره «کنی»! او به صندلی خالی اشاره می‌کرد.

^۱ والتر رالی (۱۶۱۸-۱۵۵۲) جهان‌پژوه و سیاستمدار انگلیسی بود که تحت حمایت ملکه الیزابت اول به آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی سفر کرده و از آنجا تیناکو و سیب‌زمینی را به ارمغان آورد.

LESSON 2

Date:	

corpse	
conceal	
dismal	
frigid	
inhabit	
numb	
peril	
recline	
shriek	
sinister	
tempt	
wager	

- corpse** (n.) /kɔ:ps/ a dead body, usually of a person
 - When given all the data* on the **corpse**, the professor was able to solve the murder.
 - The **corpse** was laid to rest in the vacant* coffin.
 - An oath* of revenge was sworn over the **corpse** by his relatives.
- conceal** (v.) /kən'si:l/ hide
 - Tris could not **conceal** his love for Gloria.
 - Count Dracula **concealed** the corpse* in his castle.
 - The money was so cleverly **concealed** that we were forced to abandon* our search for it.

درس دوم

۱. جسد، جنازه	۷. خطر
۲. پنهان کردن، مخفی کردن	۸. خوابیدن، دراز کشیدن؛ تکیه دادن
۳. تاریک؛ دلگیر؛ [هوا] ابری	۹. جیغ زدن؛ فریاد، جیغ
۴. بسیار سرد، منجمد؛ [رفتار] سرد	۱۰. شرور، خبیث، نابکار؛ وحشتناک
۵. زندگی کردن در، ساکن بودن در	۱۱. وسوسه کردن، تطمیع کردن
۶. بی‌حس، کرخت؛ میهوت، هاج و واج	۱۲. شرط‌بندی

۱. جسد، جنازه

الف. وقتی تمامی اطلاعات در مورد جسد به پروفیسور ارائه شد، او توانست ماجرای قتل را حل کند.

ب. جنازه را در تابوت خالی قرار دادند.

ج. خویشاوندان بر سر جسد او قسم خوردند که انتقام بگیرند.

۲. پنهان کردن، مخفی کردن

الف. «تِرس» نتوانست علاقه‌اش به «گلوریا» را پنهان کند.

ب. کُنْت «دراکولا» جسد را در قلعه‌اش مخفی کرد.

ج. پول را آنچنان هوشمندانه مخفی کرده بودند که ناچار شدیم دست از جستجو برداریم.

3. dismal (adj.) /'dɪzməl/ dark and depressing

- a. When the weather is so **dismal**, I sometimes stay in bed all day.
- b. I am unaccustomed* to this **dismal** climate.
- c. As the **dismal** reports of the election came in, the senator's friends tactfully* made no mention of them.

4. frigid (adj.) /'frɪdʒɪd/ very cold

- a. It was a great hardship* for the men to live through the **frigid** winter at Valley Forge.
- b. The jealous* bachelor* was treated in a **frigid** manner by his girlfriend.
- c. Inside the butcher's freezer the temperature was **frigid**.

5. inhabit (v.) /ɪn'hæbɪt/ live in

- a. Eskimos **inhabit** the frigid* part of Alaska.
- b. Because Sidney qualified*, he was allowed to **inhabit** the vacant* apartment.
- c. Many crimes are committed each year against those who **inhabit** the slum area of our city.

6. numb (adj.) /nʌm/ without the power of feeling; deadened

- a. My fingers quickly became **numb** in the frigid* room.
- b. A **numb** feeling came over Mr. Massey as he read the telegram.
- c. When the nurse stuck a pin in my **numb** leg, I felt nothing.

7. peril (n.) /'perəl/ danger

- a. The hunter was abandoned* by the natives when he described the **peril** that lay ahead of them.
- b. There is great **peril** in trying to climb the mountain.
- c. Our library is filled with stories of **perilous** adventures.

۳. تاریک؛ دلگیر؛ [هوا] ابری

- الف. گاهی اوقات که هوا اینقدر گرفته است، کل روز را در رختخواب می‌مانم.
 ب. من به این آب‌وهوای ابری عادت ندارم.
 ج. وقتی خبرهای ناراحت‌کننده‌ای از انتخابات رسید، دوستان سناور از روی تدبیر حرفی از آن نزدند.

۴. بسیار سرد، منجمد؛ (رفتار) سرد

- الف. زندگی در زمستان سرد دره «فورج» برای آن افراد بسیار سخت بود.
 ب. دوست‌دختر آن پسر مجرد حسود به سردی با او برخورد کرد.
 ج. دمای داخل فریزر قصاب بسیار سرد بود.

۵. زندگی کردن در، ساکن بودن در

- الف. اسکیموها در منطقه سرد آلاسکا زندگی می‌کنند.
 ب. چون «سیدنی» واجد شرایط بود، به او اجازه دادند در آن آپارتمان خالی سکونت کند.
 ج. هر ساله علیه افرادی که در مناطق فقیرنشین شهر ما ساکن هستند جنایات زیادی رخ می‌دهد.

۶. بی‌حس، کرخت؛ مبهوت، هاج و واج

- الف. در آن اتاق سرد، انگشتان من سریع بی‌حس شد.
 ب. آقای «مسی» بعد از خواندن پیغام هاج و واج ماند.
 ج. وقتی پرستار سوزن را در پای بی‌حس من فرو کرد چیزی احساس نکردم.

۷. خطر

- الف. وقتی شکارچی گفت که چه خطری پیش روی آنهاست، بومیان او را تنها گذاشتند.
 ب. تلاش برای بالا رفتن از کوه خطرات زیادی دارد.
 ج. کتابخانه ما پر از داستان‌هایی با ماجراهای خطرناک است.

8. recline (v.) /rə'klaɪn/ lie down; stretch out; lean back

a. Richard likes to **recline** in front of the television set.

b. After **reclining** on her right arm for an hour, Maxine found that it had become numb.*

c. My dog's greatest pleasure is to **recline** by the warm fireplace.

9. shriek (v., n.) /ʃri:k/ scream

a. The maid **shrieked** when she discovered the corpse.*

b. With a loud **shriek**, Ronald fled from the room.

c. Facing the peril* of the waterfall, the boatman let out a terrible **shriek**.

10. sinister (adj.) /'sɪnɪstər/ evil; wicked; dishonest; frightening

a. The **sinister** plot to cheat the widow was uncovered by the police.

b. When the bank guard spied the **sinister**-looking customer, he drew his gun.

c. I was frightened by the **sinister** shadow at the bottom of the stairs.

11. tempt (v.) /tempt/ try to get someone to do something; test; invite

a. A banana split can **tempt** me to break my diet.

b. The sight of beautiful Louise **tempted** the bachelor* to change his mind about marriage.

c. Your offer of a job **tempts** me greatly.

12. wager (n.) /'weɪdʒər/ bet

a. I lost a small **wager** on the Super Bowl.

b. After winning the **wager**, Tex treated everyone to free drinks.

c. It is legal to make a **wager** in the state of Nevada.

۸. خوابیدن، دراز کشیدن؛ تکیه دادن

- الف. «ریچارد» دوست دارد که جلوی تلویزیون لم بدهد.
 ب. بعد از یک ساعت تکیه دادن روی دست راستش، «ماکسین» متوجه شد که دستش بی‌حس شده است.
 ج. لذت‌بخش‌ترین کار برای سگ من دراز کشیدن جلوی شومینه گرم است.

۹. جیغ زدن؛ فریاد، جیغ

- الف. وقتی خدمتکار جسد را پیدا کرد، جیغ کشید.
 ب. «رونالد» با یک فریاد بلند از اتاق فرار کرد.
 ج. قایقران تا با خطر آبشار روبرو شد، فریاد وحشتناکی کشید.

۱۰. شرور، خبیث، نابکار؛ وحشتناک

- الف. پلیس از نقشهٔ شیطانی برای فریب بیوه‌زن پرده برداشت.
 ب. هنگامیکه مأمور بانک متوجه آن مشتری ظاهراً شرور شد، اسلحه‌اش را درآورد.
 ج. من از سایهٔ وحشتناک پایین راه‌پله می‌ترسیدم.

۱۱. وسوسه کردن، تطمیع کردن، اغوا کردن

- الف. یک بستنی با تکه‌های موز ممکن است مرا وسوسه کند که رژیمم را بشکنم.
 ب. دیدن روی «لوئیس» زیبا، مرد مجرد را برانگیخت که نظرش را در مورد ازدواج تغییر دهد.
 ج. پیشنهاد کار شما واقعاً مرا وسوسه می‌کند.

۱۲. شرط‌بندی

- الف. من در شرط‌بندی سوپر جام فوتبال مبلغ کمی را باختم.
 ب. «تکس» بعد از پیروزی در شرط‌بندی همه را به صرف نوشیدنی رایگان مهمان کرد.
 ج. شرط‌بندی در ایالت «نوادا» قانونی است.

LESSON 2

Words in Use

Read the following passage to see how the new words are used in it.

Terror in the Cemetery

I like to bet on anything that is exciting, so when my friends tried to **tempt** me with an offer, I took it. The idea was for me to spend a **frigid** December night in a cemetery, all alone, in order to win twenty dollars. Little did I realize that they would use dirty tricks to try to frighten me into abandoning the cemetery, therefore losing my **wager**.

My plan was to **recline** in front of a large grave, covered by a warm blanket, with a flashlight to help me cut through the **dismal** darkness. After midnight, I heard a wild **shriek**. I thought I saw the grave open and a **corpse** rise out of it! Although I was somewhat **numb** with fear, I tried to keep my senses. Using good judgment, I knew that no **peril** could come to me from that **sinister** figure. When I did not run in terror, my friends, who had decided to **conceal** themselves behind the nearby tombstones, came out and we all had a good laugh. Those spirits that may **inhabit** a cemetery must have had a good laugh, too.

متن درس دوم

وحشت در قبرستان

من دوست دارم روی هر کار هیجان‌انگیزی شرط‌بندی کنم. به همین خاطر وقتی دوستانم می‌خواستند با پیشنهادشان من را وسوسه کنند آن را پذیرفتم. قرارمان این بود که اگر من یک شب سردِ دسامبر را تک و تنها در قبرستان بمانم آنها بیست دلار به من بدهند. تا حدودی می‌دانستم که آنها ممکن است دست به هر حقهٔ کثیفی بزنند که مرا بترسانند تا قبرستان را ترک کنم و در نتیجه شرط را ببازم.

قرار بود که من با یک پتوی گرم و یک چراغ‌قوه برای گذراندن شب در آن تاریکی سوت و کور، جلوی یک قبر بزرگ دراز بکشم. بعد از نیمه‌شب، یک جیغ دیوانه‌وار شنیدم فکر کردم که قبر باز شد و جنازه‌ای بلند شد و از آن بیرون آمد. از ترس بدنم تا حدودی بی‌حس شده بود ولی سعی کردم که خودم را نبازم. عقلم به من می‌گفت که آن شخص اهریمنی خطری برای من ندارد. دوستانم که پشت سنگ قبرهای اطراف پنهان شده بودند، وقتیکه دیدند من از ترس پا به فرار نگذاشتم، بیرون آمدند و همگی خندیدیم، احتمالاً ارواحی هم که در آن قبرستان زندگی می‌کردند کلی خندیده‌اند.

LESSON 3

Date:	

typical	
minimum	
scarce	
annual	
persuade	
essential	
blend	
visible	
expensive	
talent	
devise	
wholesale	

1. **typical** (adj.) /'tɪpɪkəl/ usual; of a kind
 - a. The sinister* character in the movie wore a **typical** costume, a dark shirt, loud tie, and tight jacket.
 - b. The horse ran its **typical** race, a slow start and a slower finish, and my uncle lost his wager.*
 - c. It was **typical** of the latecomer to conceal* the real cause of his lateness.
2. **minimum** (n.) /'mɪnəmə/ the least possible amount; the lowest amount
 - a. Studies show that adults need a **minimum** of six hours sleep.
 - b. The **minimum** charge for a telephone, even if no calls are made, is about \$60 a month.
 - c. Congress has set a **minimum** wage for all workers.

درس سوم

۱. عادی، معمولی، نوعی	۷. آمیختن، مخلوط کردن؛ ترکیب
۲. کمترین مقدار ممکن، حداقل	۸. مرئی، قابل رؤیت، آشکار
۳. کمیاب، نادر؛ کم	۹. گران، پرخرج
۴. سالیانه، هر ساله؛ یکساله؛ سالنامه	۱۰. استعداد
۵. متقاعد کردن، مجاب کردن، راضی کردن	۱۱. فکر کردن، برنامه ریزی کردن؛ اختراع کردن
۶. لازم، ضروری، واجب	۱۲. در مقیاس وسیع؛ عمده فروشی

۱. عادی، معمولی، نوعی

الف. شخصیت نقش منفی فیلم، لباس معمولی به تن داشت. یک پیراهن تیره، کراواتی با رنگ جیغ و یک کت تنگ پوشیده بود.

ب. اسب [شیوه] مسابقه معمولی اش را اجرا کرد، شروعی کند و پایانی کندتر که باعث شد عمومی من شرطش را ببازد.

ج. پنهان کردن دلیل واقعی تأخیر برای شخصی که دیر می آمد عادی بود.

۲۰

۲. کمترین مقدار ممکن، حداقل

الف. مطالعات نشان می دهد که بزرگسالان به حداقل شش ساعت خواب نیاز دارند.

ب. حتی اگر تماسی نگیرید، کمترین هزینه تلفن حدود شصت دلار در ماه است.

ج. کنگره میزان حداقل پرداختی را برای همه کارگران مشخص کرده است.

3. **scarce** (adj.) /skeəs US skers/ hard to get; rare
- Chairs that are older than one hundred years are **scarce**.
 - Because there is little moisture in the desert, trees are **scarce**.
 - How **scarce** are good cooks?
4. **annual** (adj.) /'ænjʊəl/ once a year; something that appears yearly or lasts for a year
- The **annual** convention of musicians takes place in Hollywood.
 - The publishers of the encyclopedia put out a book each year called an **annual**.
 - Plants that live only one year are called **annuals**.
5. **persuade** (v.) /pər'sweɪd/ win over to do or believe; make willing
- Can you **persuade** him to give up his bachelor* days and get married?
 - No one could **persuade** the captain to leave the sinking ship.
 - Beth's shriek* **persuaded** Jesse that she was in real danger.
6. **essential** (adj.) /ɪ'senʃəl/ necessary; very important
- The **essential** items in the cake are flour, sugar, and shortening.
 - It is **essential** that we follow the road map.
 - Several layers of thin clothing are **essential** to keeping warm in frigid* climates.
7. **blend** (v.) /blend/ mix together thoroughly; a mixture
- The colors of the rainbow **blend** into one another.
 - A careful **blend** of fine products will result in delicious food.
 - When Jose **blends** the potatoes together, they come out very smooth.

۳. کمیاب، نادر؛ کم

- الف. صندلی‌هایی با قدمت بالای صد سال نایاب هستند.
 ب. به دلیل وجود رطوبت کم در بیابان، درختان کمیاب هستند.
 ج. آشپزهای خوب چقدر کمیاب هستند؟!

۴. سالیانه، هر ساله؛ یک‌ساله؛ سالنامه

- الف. اجلاس سالانه نوازندگان در هالیوود برگزار می‌شود.
 ب. ناشران دائرةالمعارف هر سال کتابی تحت عنوان سالنامه چاپ می‌کنند.
 ج. درختانی که فقط یک سال عمر می‌کنند یکسال‌زی (یک‌ساله) نام دارند.

۵. متقاعد کردن، مجاب کردن، راضی کردن

- الف. می‌توانی او را متقاعد کنی که دست از زندگی مجردی بردارد و ازدواج کند؟
 ب. کسی نتوانست ناخدا را راضی کند تا کشتی در حال غرق شدن را ترک کند.
 ج. «جسی» با جیغ «بِث» مجاب شد که واقعاً به خطر افتاده است.

۶. لازم، ضروری، واجب

- الف. آرد، شکر و روغن مواد لازم برای [تهیه] کیک هستند.
 ب. لازم است که از نقشه مسیر پیروی کنیم.
 ج. در اقلیم‌های سرد پوشیدن چند لایه لباس نازک برای گرم نگهداشتن بدن ضروری است.

۷. آمیختن، مخلوط کردن؛ ترکیب، مخلوط

- الف. رنگ‌های رنگین‌کمان در هم ادغام می‌شوند.
 ب. نتیجه ترکیب دقیق مواد باکیفیت یک غذای خوشمزه خواهد شد.
 ج. وقتی «جوزه» سیب‌زمینی‌ها را مخلوط می‌کند، بسیار نرم می‌شوند.

8. visible (adj.) /'vɪzəbəl/ able to be seen

- a. The ship was barely **visible** through the dense fog.
- b. Before the stars are **visible**, the sky has to become quite dark.
- c. You need a powerful lens to make some germs **visible**.

9. expensive (adj.) /ɪk'spensɪv/ costly; high-priced

- a. Because diamonds are scarce* they are **expensive**.
- b. Margarine is much less **expensive** than butter.
- c. Shirley's **expensive** dress created a great deal of excitement at the party.

10. talent (n.) /'tælənt/ natural ability

- a. Medori's **talent** was noted when she was in first grade.
- b. Feeling that he had the essential* **talent**, Carlos tried out for the school play.
- c. Hard work can often make up for a lack of **talent**.

11. devise (v.) /dɪ'vaɪz/ think out; plan; invent

- a. The burglars **devised** a scheme for entering the bank at night.
- b. I would like to **devise** a method for keeping my toes from becoming numb* while I am ice skating.
- c. If we could **devise** a plan for using the abandoned* building, we could save thousands of dollars.

12. wholesale (adj.) /'hoʊlseɪl/ in large quantity; less than retail in price

- a. The **wholesale** price of milk is six cents a quart lower than retail.
- b. Many people were angered by the **wholesale** slaughter of birds.
- c. By buying my ties **wholesale** I save fifteen dollars a year.

۸. مرئی، قابل رؤیت، آشکار

- الف. کشتی در مه غلیظ به سختی دیده می‌شد.
 ب. قبل از معلوم شدن ستاره‌ها، [ابتدا] باید آسمان کاملاً تاریک شود.
 ج. برای مشاهده بعضی از میکروب‌ها یک عدسی قوی لازم است.

۹. گران، پرخرج

- الف. الماس‌ها به دلیل نایاب بودن گران هستند.
 ب. قیمت مارگارین بسیار کمتر از کره است.
 ج. در مهمانی، افراد از دیدن لباس گران‌قیمت «شرلی» بسیار هیجان‌زده شدند.

۱۰. استعداد

- الف. استعداد «مدوری» زمانیکه کلاس اول بود، مورد توجه قرار گرفت.
 ب. «کارلوس» برای نمایش مدرسه تست بازیگری داد، چون حس می‌کرد استعداد لازم را دارد.
 ج. نبود استعداد را اغلب می‌توان با سخت‌کوشی جبران کرد.

۱۱. فکر کردن، برنامه‌ریزی کردن؛ اختراع کردن

- الف. سارقین برای ورود شبانه به بانک نقشه کشیدند.
 ب. می‌خواهم روشی اختراع کنم که هنگام اسکی روی یخ مانع بی‌حس شدن انگشتان پایم شوم.
 ج. اگر می‌توانستیم طرحی برای استفاده از ساختمان متروکه ابداع کنیم، می‌توانستیم هزاران دلار صرفه‌جویی کنیم.

۱۲. در مقیاس وسیع؛ عمده‌فروشی

- الف. قیمت عمده شیر نسبت به خرده‌فروشی شش سنت در هر کوارتر ارزان‌تر است.
 ب. افراد زیادی از کشتار گسترده پرندگان خشمگین شدند.
 ج. با خرید کراوات‌هایم بصورت عمده، سالی پانزده دلار صرفه‌جویی می‌کنم.

LESSON 3

Words in Use

Read the following passage to see how the new words are used in it.

An Unusual Strike

The baseball strike of 1994-95, which kept the public from seeing the **annual** World Series, was not a **typical** labor dispute in which low-paid workers try to **persuade** their employers to grant a raise above their **minimum** wage. On the contrary, players who earned millions of dollars yearly, who were **visible** on TV commercials, drove **expensive** autos, and dined with presidents, withheld their **essential** skills until the executive, legislative, and judicial branches of our government were forced to **devise** solutions to the quarrel.

The team owners, a **blend** of lawyers, manufacturers, corporate executives, etc., felt that something had to be done about the huge salaries that the players were demanding. Since the **talent** beyond the major leagues was **scarce**, they had to start spring training in 1995 with a **wholesale** invitation to replacement players. The regular athletes returned in late April but there was a feeling that the strike could happen again.

متن درس سوم

یک اعتصاب عجیب

اعتصاب بیس‌بال سال ۱۹۹۴-۱۹۹۵ که باعث شد مردم مسابقات جهانی سالانه را نبینند، یک مشاجره کارگری عادی نبود که در آن کارگرانی که حقوقشان کم است بخواهند کارفرمایان خود را وادار کنند که حقوق حداقلی آنها را افزایش دهند. بلکه بازیکنانی که سالانه میلیون‌ها دلار پول می‌گرفتند، در تبلیغات تلویزیونی حضور داشتند، ماشین‌های گران‌قیمت سوار می‌شدند و با رؤسای جمهور غذا می‌خوردند، در [نمایش] توانایی‌های لازم خود کوتاهی می‌کردند تا اینکه بخش‌های اجرایی، قانون‌گذار و قضایی دولت ما مجبور شدند راهکارهایی برای خاتمه دادن به این کشمکش ابداع کنند (چاره‌اندیشی کنند).

مالکان تیم‌ها، که ترکیبی از وکلا، کارخانه‌داران، مدیران شرکت‌ها و غیره بودند احساس می‌کردند که بایستی برای دستمزدهای هنگفتی که بازیکنان می‌خواهند فکری کنند. از آنجا که خارج از لیگ‌های اصلی استعداد کمیاب بود، در سال ۱۹۹۵ مجبور شدند با دعوت گسترده از بازیکنان جایگزین به آموزش بهاری بپردازند. در اواخر آوریل ورزشکاران سابق برگشتند، ولی احساس می‌شد که ممکن است دوباره دست به اعتصاب بزنند.

✓ کانال تلگرامی آموزش و مشاوره رایگان استاد مهرداد زنگیه‌وندی:

t.me/FastZaban

LESSON 4

Date:	

vapor	
eliminate	
villain	
dense	
utilize	
humid	
theory	
descend	
circulate	
enormous	
predict	
vanish	

1. **vapor** (n.) /'veɪpər/ moisture in the air that can be seen; fog; mist
 - a. Scientists have devised* methods for trapping **vapor** in bottles so they can study its makeup.
 - b. He has gathered data* on the amount of **vapor** rising from the swamp.
 - c. A **vapor** trail is the visible* stream of moisture left by the engines of a jet flying at high altitudes.

درس چهارم

۱. بخار، مه، غبار	۷. نظریه، فرضیه
۲. [نیاز، خطر، مشکل، امکان] برطرف کردن، از بین بردن؛ [مسابقات] حذف کردن	۸. پایین آمدن، فرود آمدن
۳. شرور، رذل، تبهکار، بدجنس	۹. دور زدن؛ به گردش درآمدن، حرکت کردن؛ پخش کردن
۴. به هم فشردن؛ متراکم، غلیظ، انبوه	۱۰. بسیار بزرگ، عظیم، غول پیکر
۵. بکار بردن، مورد استفاده قرار دادن	۱۱. پیش بینی کردن
۶. نمناک، مرطوب	۱۲. (بطور ناگهانی) ناپدید شدن، غیب شدن

۱. بخار، مه، غبار

الف. دانشمندان روش هایی را برای نگهداشتن بخار در بطری طراحی کرده اند تا بتوانند ساختار آن را مورد مطالعه قرار دهند.

ب. او اطلاعاتی در مورد میزان بخاری که از باتلاق برمی خیزد، جمع آوری کرده است.

ج. مسیر بخار، جریان رطوبت قابل رؤیتی است که از موتورهای جتی که در ارتفاعات پرواز می کنند، بر جای می ماند.

2. eliminate (v.) /ɪˈlɪmənɪt/ get rid of; remove; omit

- a. When the railroad tracks are raised, the danger of crossing will be **eliminated**.
- b. When figuring the cost of a car, don't **eliminate** such extras as air conditioning.
- c. If we were to **eliminate** all reclining* chairs, no one would fall asleep while watching television.

3. villain (n.) /ˈvɪlən/ a very wicked person

- a. A typical* moving picture **villain** gets killed at the end.
- b. The **villain** concealed* the corpse* in the cellar.
- c. When the **villain** fell down the well, everyone lived happily ever after.

4. dense (adj.) /dens/ closely packed together; thick

- a. The **dense** leaves on the trees let in a minimum* of sunlight.
- b. We couldn't row because of the **dense** weeds in the lake.
- c. His keen* knife cut through the **dense** jungle.

5. utilize (v.) /ˈjuːtəlaɪz/ make use of

- a. No one seems willing to **utilize** this vacant* house.
- b. The gardener was eager to **utilize** different flowers and blend* them in order to beautify the borders.
- c. Does your mother **utilize** leftovers in her cooking?

6. humid (adj.) /ˈhjuːməd/ moist; damp

- a. It was so **humid** in our classroom that we wished the school would buy an air conditioner.
- b. New Yorkers usually complain in the summer of the **humid** air.
- c. Most people believe that ocean air is quite **humid**.

۲. [نیاز، خطر، مشکل، امکان] برطرف کردن، از بین بردن؛ [مسابقات] حذف کردن/ شدن

- الف. زمانیکه ریل‌های راه‌آهن بالا برده می‌شوند، خطر عبور از آنها رفع می‌شود.
- ب. در زمان محاسبه قیمت ماشین، لوازم اضافی چون [سیستم] تهویه هوا را از قلم نیندازید.
- ج. اگر قرار بود همه صندلی‌های راحتی را حذف کنیم، کسی حین تماشای تلویزیون خوابش نمی‌برد.

۳. (شخص) شرور، رذل، تبهکار، بدجنس

- الف. در یک فیلم معمولی شخص تبهکار در پایان فیلم کشته می‌شود.
- ب. آدم شرور جسد را در زیرزمین پنهان کرد.
- ج. پس از آنکه فرد شرور درون چاه افتاد، همه با خوشحالی زندگی کردند.

۴. به هم فشرد؛ متراکم، غلیظ، انبوه؛ [عامیانه] احمق

- الف. برگ‌های متراکم (و انبوه) درختان حداقل نور خورشید را از خود عبور می‌دهند.
- ب. بخاطر انبوه علف‌های هرز دریاچه نمی‌توانستیم پارو بزنیم.
- ج. او با چاقوی تیزش راه را در میان جنگل انبوه باز می‌کرد.

۵. بکار بردن، مورد استفاده قرار دادن

- الف. ظاهراً کسی مایل به استفاده از این خانه خالی نیست.
- ب. باغبان مشتاق بود از گل‌های مختلفی استفاده کند و با ادغام آنها حاشیه‌ها را زیبا کند.
- ج. آیا مادر شما در آشپزی‌اش از پس‌مانده غذاها استفاده می‌کند؟

۶. نمناک، مرطوب

- الف. هوای کلاس آنقدر مرطوب بود که آرزو کردیم مدرسه یک دستگاه تهویه بخرد.
- ب. نیویورکی‌ها معمولاً از هوای مرطوب تابستان شاکی هستند.
- ج. اکثر مردم اعتقاد دارند که هوای اقیانوس کاملاً مرطوب است.

7. **theory** (n.) /'θi:əri/ explanation based on thought, observation, or reasoning

a. Einstein's **theory** is really too difficult for the average person to understand.

b. My uncle has a **theory** about the effect of weather on baseball batters.

c. No one has advanced a convincing **theory** explaining the beginnings of writing.

8. **descend** (v.) /dɪ'send/ go or come down from a higher place to a lower level

a. If we let the air out of a balloon, it will have to **descend**.

b. The pilot, thinking his plane was in peril,* **descended** quickly.

c. Knowing her beau was waiting at the bottom of the staircase, Eleanor **descended** at once.

9. **circulate** (v.) /'sɜ:rkjəleɪt/ go around; go from place to place or person to person

a. A fan may **circulate** the air in summer, but it doesn't cool it.

b. My father **circulated** among the guests at the party and made them feel comfortable.

c. Hot water **circulates** through the pipes in the building, keeping the room warm.

10. **enormous** (adj.) /ɪ'nɔ:rməs/ extremely large; huge

a. The **enormous** crab moved across the ocean floor in search of food.

b. Public hangings once drew **enormous** crowds.

c. The gallant* knight drew his sword and killed the **enormous** dragon.

۷. نظریه، فرضیه

- الف. فهم نظریه «انیشیتین» برای یک آدم عادی بسیار دشوار است.
 ب. عمومی من یک فرضیه در مورد اثر آب و هوا بر روی توپ‌زن‌های بیس‌بال دارد.
 ج. تا بحال کسی نظریه قانع‌کننده‌ای ارائه نداده که پیدایش خط را توضیح دهد.

۸. پایین آمدن، فرود آمدن

- الف. اگر هوای یک بادکنک را خالی کنیم، پایین می‌آید.
 ب. خلبان که فکر می‌کرد هواپیمایش با خطر مواجه شده، سریعاً فرود آمد.
 ج. «النور» به محض اینکه فهمید خاطرخواهش پایین راه‌پله منتظر است، پایین آمد.

۹. دور زدن؛ به گردش در آمدن، حرکت کردن؛ پخش کردن

- الف. در تابستان یک پنکه ممکن است هوا را به گردش در آورد ولی آن را خنک نمی‌کند.
 ب. پدرم میان مهمان‌ها حرکت می‌کرد تا آنها در مهمانی احساس راحتی کنند.
 ج. آب داغ در لوله‌های ساختمان به گردش در می‌آید و اتاق را گرم نگه می‌دارد.

۱۰. بسیار بزرگ، عظیم، غول‌پیکر

- الف. خرچنگ بزرگ در جستجوی غذا، در کف اقیانوس از این سو به آن سو حرکت می‌کرد.
 ب. زمانی اعدام‌های عمومی جمعیت بسیاری را جذب می‌کرد.
 ج. شوالیه شجاع شمشیرش را کشید و اژدهای غول‌پیکر را کشت.

خرید پستی مجموعه کتاب‌های **فست** با تخفیف ویژه و ارسال رایگان به سراسر کشور از:

وبسایت **www.FastZaban.com**

خرید حضوری در نمایندگی‌های انتشارات جنگل و کتابفروشی‌های معتبر در سراسر کشور

11. predict (v.) /prɪ'dɪkt/ tell beforehand

- a. Weathermen can **predict** the weather correctly most of the time.
- b. Who can **predict** the winner of the Super Bowl this year?
- c. Laura thought she could **predict** what I would do, but she was wrong.

12. vanish (v.) /'vænɪʃ/ disappear; disappear suddenly

- a. Even in California the sun will sometimes **vanish** behind a cloud.
- b. Not even a powerful witch can make a jealous* lover **vanish**.
- c. Give him a week without a job and all his money will **vanish**.

۱۱. پیش‌بینی کردن

- الف. هواشناسان اکثر اوقات می‌توانند به‌درستی آب‌وهوا را پیش‌بینی کنند.
- ب. چه کسی می‌تواند قهرمان سوپر جام امسال را پیش‌بینی کند؟
- ج. «لورا» تصور می‌کرد می‌تواند پیش‌بینی کند که من چکار خواهم کرد، ولی اشتباه می‌کرد.

۱۲. (بطور ناگهانی) ناپدید شدن، غیب شدن

- الف. حتی در کالیفرنیا هم خورشید گاهی اوقات پشت ابر پنهان می‌شود.
- ب. حتی یک جادوگر قوی هم نمی‌تواند یک عاشق حسود را غیب کند.
- ج. کافیسست یک هفته شغل نداشته باشد، کل پول هایش ناپدید می‌شود.

LESSON 4

Words in Use

Read the following passage to see how the new words are used in it.

A Fan in the Air

Fog, tiny droplets of water **vapor**, is the **villain** of the airports. In an effort to **eliminate dense** fog from airports, weathermen **utilize** giant fans, nylon strings, and chemicals dropped from planes or shot upwards from strange machines on the ground. Nothing works as well, though, as a new weapon in the fight against fog: the helicopter. Researchers believe that if warm dry air above the fog could somehow be driven down into the **humid** blanket of fog, the droplets would evaporate, thus clearing the air. In a recent experiment to test their **theory** the researchers had a helicopter **descend** into the fog above barely visible* Smith Mountain Airport near Roanoke, Virginia. The blades of the helicopter caused the air to **circulate** downwards and an **enormous** hole in the clouds opened above the airport. Weathermen **predict** that with larger, more expensive* helicopters they will be able to make the thickest fog **vanish**.

متن درس چهارم

پنکه‌ای در هوا

مه، یا همان قطرات ریز بخار آب، در فرودگاه‌ها مایهٔ دردسر است. هواشناسان برای از بین بردن مه غلیظ در فرودگاه‌ها، از پنکه‌های عظیم، نخ‌های نایلونی و مواد شیمیایی استفاده می‌کنند که توسط هواپیما پاشیده می‌شوند یا از طریق دستگاه‌هایی عجیب از زمین به هوا شلیک می‌شوند. اما در نبرد علیه مه هیچ چیز به اندازهٔ سلاح جدید مؤثر نیست، و آن هلیکوپتر است. محققان اعتقاد دارند که اگر بتوانیم به هر شکلی هوای گرم و خشک بالای مه را پایین آوریم و به قسمت مرطوب مه انتقال دهیم، قطرات ریز تبخیر و هوا صاف می‌شود. محققان در آزمایش اخیر برای بررسی فرضیهٔ خود بر فراز فرودگاه «اسمیت ماونتین» در حوالی شهر «رونوک» ایالت ویرجینیا که به‌سختی دیده می‌شد، هلیکوپتری را از بالای مه به پایین فرود آوردند. پره‌های هلیکوپتر هوا را به سمت پایین به حرکت در آورد و سوراخی بزرگ در ابرهای بالای فرودگاه بوجود آمد. هواشناسان پیش‌بینی می‌کنند که با هلیکوپترهای بزرگ‌تر و گران‌تر می‌توان غلیظ‌ترین مه را هم از بین برد.

خرید پستی مجموعه کتاب‌های **فست** با تخفیف ویژه و ارسال رایگان به سراسر کشور از:

وبسایت **www.FastZaban.com**

خرید حضوری در نمایندگی‌های انتشارات جنگل و کتابفروشی‌های معتبر در سراسر کشور

LESSON 5

Date:	

tradition	
rural	
burden	
campus	
majority	
assemble	
explore	
topic	
debate	
evade	
probe	
reform	

- tradition** (n.) /trə'dɪʃən/ beliefs, opinions, and customs handed down from one generation to another
 - The father tried to persuade* his son that the **tradition** of marriage was important.
 - All religions have different beliefs and **traditions**.
 - As time goes on, we will eliminate* **traditions** that are meaningless.
- rural** (adj.) /'rʊrəl/ in the country
 - Tomatoes are less expensive* at the **rural** farm stand.
 - Rural** areas are not densely* populated.
 - The **rural** life is much more peaceful than the city one.

درس پنجم

۱. رسم، سنت، عرف	۷. بررسی کردن؛ سیاحت کردن، اکتشاف کردن
۲. روستایی	۸. موضوع، مبحث؛ مقوله
۳. بار، محموله؛ مسئولیت	۹. بحث، گفتمان، مناظره؛ بحث کردن
۴. محوطه دانشگاه، زمین و ساختمان‌های دانشگاه یا مدرسه، پردیس	۱۰. شانه خالی کردن، طفره رفتن؛ با زرنگی از چیزی دوری کردن
۵. اکثریت، بیشینه؛ اکثر	۱۱. تحقیق کردن؛ معاینه کردن؛ بازجویی کردن، تفحص کردن
۶. گرد هم آوردن، جمع شدن؛ سوار کردن قطعات، مونتاژ کردن	۱۲. بهتر کردن، بهبود یافتن؛ اصلاح کردن

۳۸

۱. رسم، سنت، عرف

- الف. پدر سعی داشت پسرش را متقاعد کند که سنت ازدواج مهم است.
 ب. همهٔ ادیان باورها و سنت‌های متفاوتی دارند.
 ج. با گذر زمان، رسوم بی‌معنی از بین خواهند رفت.

۲. روستایی

- الف. در دهکده‌های مزارع روستایی قیمت گوجه کمتر است.
 ب. مناطق روستایی جمعیت انبوهی (متراکمی) ندارند.
 ج. زندگی روستایی بسیار آرام‌تر از زندگی شهری است.

3. **burden** (n.) /'bɜ:rdn/ what is carried; a load
- a. The **burden** of the country's safety is in the hands of the president.
 - b. Irma found the enormous* box too much of a **burden**.
 - c. Ricky carried the **burden** throughout his college career.
4. **campus** (n.) /'kæmpəs/ grounds of a college, university, or school
- a. The **campus** was designed to utilize* all of the college's buildings.
 - b. Jeff moved off **campus** when he decided it was cheaper to live at home.
 - c. I chose to go to Penn State because it has a beautiful **campus**.
5. **majority** (n.) /mə'dʒɔ:rəti/ the larger number; greater part; more than half
- a. A **majority** of votes was needed for the bill to pass.
 - b. The **majority** of people prefer to pay wholesale* prices for meat.
 - c. In some countries, the government does not speak for the **majority** of the people.
6. **assemble** (v.) /ə'sembəl/ gather together; bring together
- a. The rioters **assembled** outside the White House.
 - b. I am going to **assemble** a model of a spacecraft.
 - c. All the people who had **assembled** for the picnic vanished* when the rain began to fall.
7. **explore** (v.) /ɪk'splɔ:r/ go over carefully; look into closely; examine
- a. Lawyer Spence **explored** the essential* reasons for the crime.
 - b. The weather bureau **explored** the effects of the rainy weather.
 - c. Sara wanted to know if all of the methods for solving the problem had been **explored**.

۳. بار، محموله؛ مسئولیت

- الف. مسئولیت امنیت کشور با رئیس‌جمهور است.
 ب. «ایرما» فهمید که جعبه بزرگ بار بسیار سنگینی است.
 ج. «ریکی» در تمام دوران دانشجویی بار مسئولیت را به دوش کشید.

۴. محوطه دانشگاه، زمین و ساختمان‌های دانشگاه یا مدرسه، پردیس

- الف. محوطه دانشگاه طوری طراحی شده بود که از تمامی ساختمان‌های دانشکده استفاده کند.
 ب. «جف» وقتی فهمید زندگی در خانه ارزان‌تر است پردیس دانشگاه را ترک کرد.
 ج. من تصمیم گرفتم به دانشگاه ایالتی پنسیلوانیا بروم، چون محوطه زیبایی دارد.

۵. اکثریت، بیشینه؛ اکثر

- الف. برای تصویب لایحه اکثریت آراء لازم بود.
 ب. اکثر مردم ترجیح می‌دهند گوشت را به قیمت عمده خریداری کنند.
 ج. در برخی کشورها دولت نماینده اکثریت مردم نیست.

۶. گرد هم آوردن، جمع شدن؛ سوار کردن قطعات، مونتاژ کردن

- الف. اغتشاشگران بیرون کاخ سفید جمع شدند.
 ب. قصد دارم ماکت یک فضاییما را مونتاژ کنم.
 ج. وقتی باران شروع شد، تمام افرادی که برای پیک‌نیک (بیرون رفتن به‌همراه صرف غذا) گرد هم آمده بودند، ناپدید شدند.

۷. بررسی کردن؛ سیاحت کردن، اکتشاف کردن

- الف. وکیل «اسپنس» انگیزه‌های اصلی جنایت را بررسی کرد.
 ب. اداره کل هواشناسی اثرات هوای بارانی را بررسی کرد.
 ج. «سارا» می‌خواست بداند که آیا تمامی روش‌های حل مسئله بررسی شده‌اند.

8. **topic** (n.) /'tɑ:pɪk/ subject that people think, write, or talk about

- a. Predicting* the weather is our favorite **topic** of conversation.
- b. Valerie only discussed **topics** that she knew well.
- c. The speaker's main **topic** was how to eliminate* hunger in this world.

9. **debate** (n., v.) /dɪ'beɪt/ a discussion in which reasons for and against something are brought out

- a. The **debate** between the two candidates was heated.
- b. **Debate** in the U.S. Senate lasted for five days.
- c. Instead of shrieking* at each other, the students decided to have a **debate** on the topic.*

10. **evade** (v.) /ɪ'veɪd/ get away from by trickery or cleverness

- a. Juan tried to **evade** the topic* by changing the subject.
- b. In order to **evade** the police dragnet, Ernie grew a beard.
- c. The prisoner of war **evaded** questioning by pretending to be sick.

11. **probe** (v.) /prəʊb/ search into; examine thoroughly; investigate

- a. The lawyer **probed** the man's mind to see if he was innocent.
- b. After **probing** the scientist's theory,* we proved it was correct.
- c. King Henry's actions were carefully **probed** by the noblemen.

۸. موضوع، مبحث؛ مقوله

- الف. موضوع گفتگوی موردعلاقه ما پیش‌بینی آب‌وهواست.
 ب. «والری» فقط در مورد موضوعاتی که خوب بلد بود، بحث می‌کرد.
 ج. مبحث اصلی سخنران این بود که چگونه گرسنگی را در جهان ریشه‌کن کنیم.

۹. بحث، گفتمان، مناظره؛ بحث کردن

- الف. مناظره بین دو نامزد [انتخاباتی] بسیار داغ بود.
 ب. مباحثه در مجلس سنای آمریکا پنج روز طول کشید.
 ج. دانشجویان تصمیم گرفتند بجای فریاد زدن سر یکدیگر، در مورد موضوع به گفتگو بپردازند.

۱۰. شانه خالی کردن، طفره رفتن؛ با زرنگی از چیزی دوری کردن

- الف. «جوان» سعی کرد با عوض کردن موضوع از بحث اصلی طفره برود.
 ب. «ارنی» برای فرار از دام پلیس، ریش گذاشت.
 ج. اسیر جنگی با تظاهر به بیماری از بازجویی دوری کرد.

۱۱. تحقیق کردن؛ معاینه کردن؛ بازجویی کردن، تفحص کردن

- الف. وکیل افکار مرد را کاوش کرد تا ببیند آیا او بی‌گناه است.
 ب. بعد از بررسی فرضیه دانشمند، صحت آن را اثبات کردیم.
 ج. اشرافیان اقدامات شاه «هنری» را به‌دقت مورد کاوش قرار دادند.

12. **reform** (v.) /rɪ'fɔ:m US rɪ'fɔ:rm/ make better; improve by removing faults

a. After the prison riot, the council decided to **reform** the correctional system.

b. Brad **reformed** when he saw that breaking the law was hurting people other than himself.

c. Only laws that force companies to **reform** will clear the dangerous vapors* from our air.

۱۲. بهتر کردن، بهبود یافتن؛ اصلاح کردن

- الف. بعد از شورش در زندان، شورا تصمیم گرفت نظام تأدیب را اصلاح کند.
- ب. «پَرَد» وقتی که دید قانون شکنی غیر از خودش به دیگران نیز آسیب می‌رساند، خودش را اصلاح کرد.
- ج. تنها قوانینی که بتوانند شرکت‌ها را ملزم به اصلاح کنند، می‌توانند گازهای خطرناک را در هوای ما از بین ببرند.

LESSON 5

Words in Use

Read the following passage to see how the new words are used in it.

Shape Up at Shaker

Each summer at the Shaker Work Group, a special school in **rural** Pittsfield, Massachusetts, where teenagers learn by working, it has been a **tradition** to have the teenagers take on the **burden** of setting their own rules and living by them. Although there are some adults on the **campus**, teenagers are a **majority**.

One summer the group **assembled** to **explore** the **topic** of lights-out time. There was little **debate** until 10:30 P.M. was suggested. Why? Everyone at the Shaker Work Group works a minimum* of several hours each morning on one project and several hours each afternoon on another. Since everyone has to get up early, no one wanted to stay up later at night anyway.

Few teenagers at the Shaker Work Group try to **evade** the rules. When one does, the entire group meets to **probe** the reasons for the "villain's"* actions. Their aim is to **reform** the rule breaker. However, at Shaker Village, the theory* is that teenagers who are busy working will have no time to break rules.

متن درس پنجم

اصلاح رفتار در مدرسه «شیکر»

تابستان هر سال در مدرسه «شیکر»، که مدرسه‌ای ویژه در منطقه روستایی «پیتزفیلد» ماساچوست است و یادگیری نوجوانان در آنجا بطور عملی صورت می‌گیرد، رسم بر آن است که خود نوجوانان مسئولیت تعیین قوانین خودشان را به عهده بگیرند و به آن عمل کنند. اگرچه در محوطه مدرسه چند شخص بزرگسال حضور دارند ولی اکثراً نوجوان هستند. یک سال تابستان اعضای گروه برای بررسی بحث ساعت خاموشی گرد هم آمدند. بعد از کمی گفتگو، ساعت ۱۰:۳۰ شب پیشنهاد شد. چرا؟ در مدرسه «شیکر»، همه افراد هر روز صبح حداقل چند ساعت روی یک پروژه کار می‌کنند و هر روز عصر هم چندین ساعت روی پروژه‌ای دیگر کار می‌کنند. بدین ترتیب، چون همه باید صبح زود بیدار شوند، هیچکس نمی‌خواست شب‌ها بیشتر بیدار بماند.

تعداد کمی از نوجوانان مدرسه سعی می‌کنند از قوانین طفره روند. اگر کسی چنین کاری انجام دهد، کل گروه جلسه می‌گذارند تا دلایل رفتار فرد متخلف را بررسی کنند. هدف آنها اصلاح [فرد] قانون‌شکن است. با این حال، در دهکده «شیکر» این فرضیه وجود دارد که نوجوانانی که سخت مشغول کار هستند، هیچ وقتی برای قانون‌شکنی ندارند.

از همین مؤلف:

کتاب Fast Grammar (گرامر جامع آزمون‌های زبان)

(ویرایش دوم - چاپ ششم)

« پس از استقبال گرم زبان آموزان عزیز، چاپ جدید ویرایش دوم کتاب Fast Grammar تألیف **مهرداد زنگیه‌وندی** در **دو رنگ** و ۲۸۰ صفحه به بازار آمد

کامل‌ترین منبع آزمون‌های زبان

✓ با بیش از **۷۰۰ تست** و سؤالات واقعی آزمون‌های MSRT، EPT، MHLE، ارشد و دکتری همه رشته‌ها تا **مرداد ۹۷** با پاسخ کاملاً تشریحی و تحلیل همه گزینه‌ها ...

شامل:



✓ آموزش کامل نکات به زبان ساده در ۱۶ بخش

✓ مباحث و تست‌های کتاب‌های تافل لانگمن، تافل بارونز و Kit با پاسخ کاملاً تشریحی

✓ آموزش گرامر از طریق **کالبدشکافی اجزا جمله** مانند فاعل، فعل، مفعول، صفت، قید، ... و نشانه‌های تشخیص ساده آنها در جمله و جایگاه و ترتیب قرار گرفتن آنها در جمله

✓ تست‌های مبحثی و جامع هدفمند

✓ مشخص کردن مباحث مهم آزمون

✓ نکات تست‌زنی سریع‌تر بصورت ابداعی و انحصاری که در کتاب‌های مشابه نخواهید دید...

✓ تست‌های منتخب از مباحث پرتکرار آزمون‌ها

✓ قرار دادن مباحث به ترتیبی که یک **سیر آموزشی منسجم**، هدفمند و **آکادمیک** دنبال

می‌شود

✓ آموزش پسوندهای کلمه و نحوه استفاده از آنها برای پاسخ صحیح به سؤالات

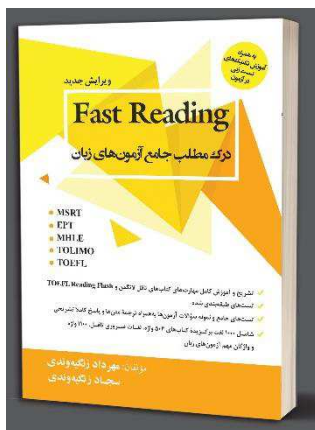
و ...

Fast Grammar:

کلاس درس همراه

از همین مؤلف:

کتاب **Fast Reading** (درک مطلب جامع آزمون‌های زبان) (ویرایش دوم- چاپ ششم)



کتاب **Fast Reading** درک مطلب جامع آزمون‌های زبان با هدف آماده ساختن داوطلبان برای بخش درک مطلب آزمون‌های زبان نگاشته شده است.

شامل:

- دسته‌بندی انواع سؤالات درک مطلب آزمون‌ها و روش‌ها و تکنیک‌های پاسخ‌دهی به هر نوع از سؤالات در کمترین زمان ممکن
- متن‌های نمونه به همراه ترجمه کامل متن و پاسخ‌های کاملاً تشریحی
- لغات مهم متن‌ها

برای تهیه کتاب‌های ما و دریافت نمونه سؤالات آزمون‌ها و مطالب آموزشی و همچنین بهره‌گیری از مشاوره تخصصی رایگان، می‌توانید به وبسایت اینترنتی ما به نشانی (www.FastZaban.com) مراجعه کنید.

کتاب **Fast Vocab** (واژگان جامع) [چاپ دوم]



بیش از ۱۵۰۰ کلمه مترادف

دسته‌بندی موضوعی لغات

مترادف‌ها و متضادهای لغات

کلمات هم خانواده

حروف اضافہ لغات اصلی

نکات تستی و نکات کاربردی

اولویت‌بندی لغات مهم‌تر

آزمون‌های طبقه‌بندی‌شده و آزمون‌های جامع با پاسخ تشریحی

برای دریافت سؤالات کنکورها با پاسخ کاملاً تشریحی و تحلیل آزمون، به وبسایت

یا www.FastZaban.com

کانال ما **@FastZaban** مراجعه نمایید.